

## سلام کودکانه

### کاغذ زباله نیست

نقاشی‌ام خراب شد. کاغذم را مچاله کردم و می‌خواستم توی سطل آشغال بیندازم که مامان پرسید: «چی کار می‌کنی؟» گفتیم: «نقاشی‌ام خراب شد» مامان گفت: «نباید کاغذ را توی سطل زباله بندازی» پرسیدیم: «چرا؟» مامان گفت: «کاغذها رو می‌شه بازیافت کرد و دوباره از اونا استفاده کرد. کاغذ رو جای کاغذ باطله‌ها بذار. وقتی مامور بازیافت آمد کاغذ باطله‌ها رو به اون میدیم.» من کاغذم را جایی گذاشتم که مامان گفت؛ جای کاغذ باطله‌ها.

ارسال نقاشی، قصه، خاطره، عکس و...

۰۹۳۵۱۳۳۹۱۴۵۷۶ ۲۰۰۰۹۹۹



## شما فرستادید

داستان ارسالی از دوست خوب «فرقه»

مرجان عارف-۹ ساله

### کلاغ و کلاه

دوستان خوبم داستان دوشنبه را یادتان هست؟ از شما خواسته بودیم دنباله داستان را بنویسید و برای ما بفرستید؟ یکی از دوستان خوب «فرقه» داستان قشنگی نوشته و برای ما فرستاده که با هم می‌خوانیم.



صبح که جوجه کلاغ از خواب بیدار شد، تمام باغ سفید پوش شده بود. هیچ چیز دیده نمی‌شد، فقط برف و برف و برف. اون باید سریع حاضر می‌شد و به مدرسه می‌رفت، اما برای رفتن به مدرسه لباس گرم و مناسبی نداشت.

اون هنوز خیلی کوچک بود و تحمل سرما برایش سخت بود. نمی‌دانست چه کار کند؟ شاید لازم بود به مدرسه نرود و آن روز توی لانه اش بماند، اما شوق رفتن به مدرسه نمی‌گذاشت آرام بنشیند.

ناگهان به پایین درخت چشمش افتاد. آدم برفی بود که داشت بهش اشاره می‌کرد. سرش را از لانه درآورد و گفت: «با من هستی؟» آدم برفی گفت: «می‌تونی کلاه و شال گردن من را برداری و به مدرسه بروی و بعد از مدرسه دوباره به من برگردانی.»

جوجه کلاغ خیلی خوشحال شد حالا اون می‌توانست به مدرسه برود و دیگر نگران سرما نباشد.

## قصه تصویری

### قایم باشک



## معرفی فیلم

### نفرت‌انگیز

بعضی وقت‌ها تصمیم گرفتن کار خیلی سختی می‌شود؛ به دوستم کمک کنم یا بازی کنم؟ کارتون بینم یا کاری را که مامان گفته است، انجام بدهم؟ تا حالا برایتان پیش آمده نتوانید تصمیم بگیرید، بهتر است کدام کار را انجام بدهید؟ دخترک فیلمی که می‌خواهم تماشا کردنش را پیشنهاد کنم، باید تصمیم سختی بگیرد.

«بی»، قهرمان کوچولوی پویانمایی «نفرت‌انگیز»، شبی یک موجود افسانه‌ای به اسم پاکنده را روی پشت‌بام پیدا می‌کند. پاکنده از خانه‌اش کیلومترها دور می‌شود و آدم‌بدجنس‌ها دنبالش می‌گردند. «بی» دلش می‌خواهد دوست غول‌پیکرش را نجات بدهد و به خانه‌اش توی کوه اورست برگرداند اما این اصلاً کار ساده‌ای نیست.

شما فکر می‌کنید «بی» چه تصمیمی می‌گیرد؟ اگر دوست دارید بدانید، این پویانمایی جالب را کنار مامان و بابا ببینید.

## بدن من

### زبان

خانه من دهان آدم‌هاست. رنگم قرمز یا صورتی است. روی سطح من پرزهایی است که کمک می‌کند طعم غذاها و خوراکی‌ها را تشخیص بدهم. این تشخیص دادن طعم‌ها می‌تواند به حفظ سلامتی شما کمک کند، چرا که اگر غذایی فاسد باشد، من طعم بد آن را متوجه می‌شوم و خیلی زود شما را باخبر می‌کنم. در قدیم فکر می‌کردند هر بخش از من تنها می‌تواند یک مزه را متوجه شود اما حالا دانشمندان می‌دانند با هر بخشی از من می‌توانید شیرینی، تلخی، شوری و ترشی را متوجه شوید. جدای از کمک در غذا خوردن، من در کنار دندان‌ها و گونه‌ها در حرف زدن نیز به شما کمک می‌کنم. من خیلی انعطاف‌پذیرم و به هر سمتی دلم بخواهد می‌توانم بچرخم. من یکی از قوی‌ترین ماهیچه‌های بدنم. من زبان هستم. بهتر است برای برطرف شدن بوی دهان، هنگامی که مسواک می‌زنید روی مرا هم مسواک بزنید.

مرجان ساعدی



## شعر

### مامان کوچک

تب کرده مامان قشنگم  
زیر پتو، می‌لرزد امشب  
هر نیم ساعت من تبش را  
اندازه می‌گیرم، مرتب

یا می‌نشینم در کنارش  
با شلغم و دمنوش و دارو  
یا می‌گذارم حوله خیس  
آهسته بر پیشانی او

ناراحت‌م چون درد دارد  
تا صبح خویش کن خدا جان  
من با همین سن کم انگار  
امشب شدم، مامانِ مامان

زهرا داوری



تصویر سازی‌ها: سعید مرادی

## سرگرمی

### جدا سازی زباله

دوستان خوبم همان‌طور که می‌دانید جدا کردن زباله‌های تر و خشک به سلامت محیط زیست کمک زیادی می‌کند. هر زباله را در سطل ویژه خودش بیندازید.



گربه سفید و خال خالی با هم دوست بودند، آن‌ها می‌خواستند با هم قایم باشک بازی کنند.

